

نگاهی به لایحه‌ی تامین امنیت زنان در برابر خشونت و نقش زنان در تغییرات اجتماعی

Photo: BrianAJackson/depositphotos.com

اسفندیار کیانی

همان گونه که در نوشته‌های پیشین آمد، زنان - خاصه در فرهنگ ایرانی - به طور سنتی نقش تعیین کننده‌ای در تغییرات اجتماعی ایفا می‌کنند.^[1] همین طور می‌توان استدلال کرد که اولین و شاید بنیادی‌ترین آموزش‌ها در بستر خانواده اتفاق می‌افتند و از این رو خانه را می‌توان مهم‌ترین نهاد متولی جامعه‌پذیری (socialization) دانست.

در [لایحه‌ی تامین امنیت زنان در برابر خشونت](#) (لایحه)، با در نظر گرفتن این واقعیت، نکات مثبت فراوانی برای مقابله با خشونت علیه زنان در نظر گرفته شده است و البته جای بسیاری مسائل نیز همچنان خالی مانده است. از جمله:

غفلت از مخاطبان آموزش در لایحه: مردان

گرچه در فصل دوم این لایحه به درستی به نقش آموزش در مقابله با خشونت در سطوح مختلف از جمله آموزش رسمی^[2] و غیررسمی^[3] اشاره شده است، اما شاید بهتر بود در خصوص آموزش با صراحت و روشنی بیشتری به «مخاطبان آموزش» نیز پرداخته می‌شد.

آنچه در این لایحه آمده است اما بیشتر درباره «متولیان» آموزش است تا مخاطبان آن.

توضیح این که، نباید و نمی‌توان نقش مردان در مبارزه با خشونت علیه زنان را نادیده گرفت. مثلاً اگر قانون‌گذار در ماده‌ی ۴۱ این لایحه از لزوم آموزش دفاع شخصی گفته است (که امری ثانویه و در واکنش به رفتارهای خشن است)، منطقاً انتظار می‌رود که از لزوم آموزش مردان - که به گواه آمار عمده مرتکبان خشونت علیه زنانند - هم سخنی بگوید.

در حقیقت اهمیت تقنین در خصوص آموزش مردان اگر بیش از آموزش دفاع شخصی نباشد، دست کم هم‌سنگ آن است.

همین طور روشن است که مردان باید در خصوص تفاوت‌ها و پیچیدگی‌های روابط با دیگران - از جمله زنان - آموزش ببینند چرا که عمده‌ی ساختارهای مخرب و خشن اجتماعی ساخته و پرداخته‌ی نظام‌های فکری «مردسالار» است و انتظار می‌رود قانون با صراحت بیشتری در این خصوص برای دستگاه‌های اجرایی تعیین تکلیف کند.^[4]

از همین نویسنده بیشتر بخوانید:

[خشونت خانگی، نهادهای مردم‌نهاد، و نظام حقوقی ایران \(بخش نخست\)](#)

[تحلیل قانون اروپا در مورد خشونت خانگی](#)

[مسئله رضایت در رابطه جنسی](#)

آموزش والدین سنگ بنای تغییرات پایدار در جامعه

عدم توجه و صراحت قانون‌گذار درباره آموزش والدین منجر به نادیده انگاشتن نقش تربیتی مادران در این لایحه نیز شده است.

در واقع بار مبارزه با خشونت علیه زنان، خصوصاً در خانه، بر دوش هم مردان و هم زنان است و نباید این واقعیت را مورد غفلت قرارداد.

والدین مولدان فرهنگ هستند و خشونت خانگی بیش از هر چیز زاییده‌ی بازتولید ساختارهای مخرب و خشن در خانواده است.^[5] و البته نقش مادران در فرایند جامعه‌پذیری نقشی غیرقابل انکار و بی‌بدیل است.

به بیان ساده، مرتکبین خشونت علیه زنان در خانه در کنار فراگیری الگوهای خشن از صدا و سیما، جامعه، مدرسه و ... از والدین خود، یعنی هم از پدران و هم از مادران خود، این الگوها را فرا می‌گیرند و مادران بی‌شک نقش پررنگی در تغییر یا بازتولید این الگوهای

مخرب دارند.

[به کانال تلگرام خانه امن بپیوندید.](#)

فاصله بین زنان و مردان معمولاً با ترس و خشونت پر می‌شود

نکته‌ی دیگر در خصوص آموزش برای مبارزه با خشونت (خانگی) علیه زنان، مساله‌ی فاصله و جدایی بین زنان و مردان در جامعه است. یعنی چنانچه بین زنان و مردان، به طور سیستماتیک، جدایی و فاصله وجود داشته باشد، این فاصله اغلب با تصورات کلیشه‌ای و عمدتاً تبعیض‌آمیز و خشن پر خواهد شد.

در واقع ترس از «ناشناخته» که از دیربازترین ترس‌های بشر است، علت عمده‌ی خشونت علیه زنان است.^[6]

بر همین اساس شکل نظام آموزشی ایران که بر جدایی و عدم اختلاط دختران و پسران - تا پایان دوره‌ی متوسطه - تاکید دارد، آثار مخربی بر تربیت افراد می‌گذارد و منجر به اشاعه و تثبیت الگوهای مخرب و خشن می‌شود.

این فاصله‌ی مخرب را - با در نظر گرفتن موازین شرع - می‌توان دست‌کم تا سن تکلیف دختران یعنی ۹ سالگی کنار گذاشت تا دختران و پسران بتوانند در بستری واقعی به شناخت یکدیگر و تجربه‌ی واقعی تفاوت‌های فکری و رفتاری و قابلیت‌های دیگری، دست پیدا کنند.^[7] که البته این امر مستلزم بسترسازی، آموزش و افزایش آگاهی عمومی از نتایج ناگوار تفکیک جنسی در نظام آموزشی است.

در روان‌شناسی امروز روشن است که رفتارهای خشن در خانه عمدتاً ناشی از عدم شناخت واقعی و انسانی از «دیگری» است و بنابراین می‌توان استدلال کرد که کارآمدترین راه برای مقابله با خشونت علیه زنان در خانه برچیدن موانع فرهنگی و سنتی است که به روابط دختران و پسران به دیده‌ی شرم می‌نگرد، حال آن‌که در سایه‌ی این شرم، خانواده می‌تواند بدل به محیطی خشن، سرشار از تنش و اضطراب شود؛ امری که بی‌تردید - چه از منظر اخلاق، چه قانون - امری نکوهیده است و قانونگذار موظف است به نحو مقتضی از وقوع آن جلوگیری کند.^[8]

^[1] مثلاً زنان در ایران با توسل به رسانه‌های نو ظهور مانند توئیتر در ایجاد کارزارها و جنبش‌های اجتماعی نقش پررنگی در تغییر قوانین ایفا کرده‌اند. برای نمونه نک:

Dempsey Willis, Reilly. "Can Twitter Change the Iranian Legal Landscape for Women?" *International Review of Law, Computers & Technology*, 2018, 1-25.

البته بلافاصله باید اشاره کرد که نقش زنان در جامعه هرگز نباید جنبه‌ی تحمیلی داشته باشد. به بیان دیگر نباید از زنان - تنها به دلیل زن بودن - انتظار ایفای وظایفی خاص را داشت، چرا که این انتظارات اغلب در طول تاریخ بدل به ابزار کنترل زنان شده‌اند. از جمله این انتظارات می‌توان به تحمیل کار در خانه و نقش‌های کلیشه‌ای مانند پرستاری و امثالهم اشاره کرد. واضح است که مبنای تقسیم وظایف اجتماعی باید رضایت و میل باطنی افراد باشد و نه سنت و انگاره‌های تاریخی - فرهنگی. برای توضیح بیشتر نک. جان استوارت میل، انقیاد زنان، (ترجمه علاءالدین طباطبایی، نشر هرمس، ۳۹۳۱).

^[2] مثلاً مواد ۴۱ (بند الف) و ۵۱

^[3] ماده‌ی ۶۱ - که به نقش صدا و سیما اشاره دارد - و ماده ۹ (بند ج) - که راجع به شهرداری‌هاست - شاید بهترین مثال‌ها در این خصوص باشند.

^[4] برای نمونه و درک بهتر اهمیت آموزش مردان برای مبارزه با خشونت نک.

Flood M. "Work with Men to End Violence Against Women: a Critical Stocktake". *Culture, Health & Sexuality*. 2015; 17(sup2), pp. 159-176.

^[5] در ماده‌ی چهار (بند ک و ل) به برخی از این ساختارها اشاره شده است.

همین‌طور برای مطالعه‌ی بیشتر در این خصوص و به طور کلی نک.

McQuigg, Ronagh J. A., Author, and McQuigg, Ronagh J. A. *International Human Rights Law and*

Domestic Violence: The Effectiveness of International Human Rights Law. Routledge Research in Human Rights Law. Abingdon, Oxon, England; New York, NY: Routledge, 2011. (esp. "tackling risk factors" & "Developing programmes for perpetrators", *ibid*, pp.87-90.)

^[6] این ترس در روان‌کاوی میزونیسم (misoneism) نامیده می‌شود که ترسی دیرپا میان نوع بشر است. مثلاً نک.

23. G. Jung, *Man and his Symbols* (New York, Anchor Press, 1964), p. 23.

^[7] برای مطالعه‌ی نتایج مخرب تفکیک بر اساس جنس در آموزش و بازتولید خشونت در جامعه نک.

Lise Eliot, *Pink Brain, Blue Brain: How Small Differences Grow into Troublesome Gaps—and What We Can Do about It*, (Boston, Houghton Mifflin Harcourt, 2009).

^[8] برای مطالعه‌ی مفهوم «دیگری» و رابطه با دیگری و همین‌طور خشونت علیه زنان که - به ادعای بسیاری - ناشی از همین دوگانگی خود و دیگری است، نک به کتاب معروف:

Simone De Beauvoir, *The Second Sex*, Constance Borde and Sheila Malovany Chevallier trans. (New York, Vintage Books, 2001).